arduous [ˈɑːrdjʊəs] adj. طاقت فرسا

وقتی چیزی طاقت فرسا است ، تلاش یا کار زیادی می خواهد.

→ کاوشگران پیاده روی سخت خود را در کوه شیب دار آغاز کردند.

به دست آوردن

رسیدن به [intein] v رسیدن

دستیابی به چیزی به معنای به دست آوردن یا دستیابی به آن است ، اغلب پس از تلاش زیاد.

two دو سال دیگر ، دیپلم دبیرستان را می گیرم.

همزیستی

همزیستی [oukouigˈzist] v همزیستی

همزیستی با چیزی به معنای وجود همزمان با آن در یک زمان و مکان است.

p حیوانات خانگی ما با مشکلی کم و یا بدون مشکل در خانه ما زندگی می کنند.

باردار شدن

تصور کردن [kənˈsiːv] v تصور کردن

تصور چیزی به معنای توانایی تصور یا باور کردن آن است.

→ کودک نمی تواند اندازه واقعی زمین را تصور کند.

مشکوک

dubious [ˈdjuːbiəs] adj. مشکوک

وقتی چیزی یا کسی مشکوک باشد ، او را صادق نمی دانند.

police پلیس فکر کرد که توصیف این مرد از جنایت مشکوک است.

نفس

ego [ˈiːgou] n. نفس

منیت ، احساس ارزش شخصی شخص است.

ego خودخواهی کلی باعث شد که فکر کند نوعی ابرقهرمان است.

کشسان

الاستیک [iˈlæstik] n کشسان

الاستیک لاستیکی است که هنگام کشیدن کشیده می شود.

before بانجی الاستیک را قبل از اینکه از روی سکو بپرد ، به پاهایش وصل کرد.

تلاش کردن

تلاش [enˈdevər] n. تلاش کردن

تلاش تلاشی است برای انجام کاری ، به ویژه کاری جدید یا اصلی.

advertising تلاش جدید تبلیغاتی این شرکت با یک شکست وحشتناک به پایان رسید.

حکاکی کردن

حک کردن [inˈgreiv] v حکاکی کردن

حک کردن به معنای بریدن طرح یا کلمات در سطح چیزی است.

→ این زوج نام خود را روی درخت کاج قدیمی حک کردند.

حفاری

excavate [ˈekskəveit] v حفاری

حفاری به معنای حفاری در زمین و از بین بردن خاک برای جستجوی چیزی است.

→ تیم به امید یافتن فسیل مایل به کاوش در سایت است.

ناهموار

دندانه دار [ˈdʒӕgid] adj. ناهموار

وقتی چیزی دندانه دار باشد ، دارای شکل یا لبه ای سخت ، ناهموار است.

→ شناگر هنگام سقوط روی سنگهای دندانه دار آسیب دید.

محلی

locale [louˈkæl] n. محلی

محلی یک منطقه یا مکان کوچک است که اتفاق خاصی می افتد.

→ آبگرم محلی مناسب برای مادرم برای استراحت و لذت بردن از تعطیلات خود بود.

قالب

قالب [قالب] n. قالب

قالب یک ظرف توخالی است که برای ساخت اشکال خاص استفاده می شود.

→ استفاده از قالب کاپ کیک اطمینان حاصل می کند که درست بیرون می آیند.

کاملا

outright [autˈrait] adj. کاملا

وقتی چیزی کاملا آشکار است ، باز و مستقیم است.

→ همه می دانستند که داستان پسر یک دروغ صریح است.

پیرامون

periphery [pəˈrifəri] n. پیرامون

حاشیه یک منطقه ، مکان یا چیز لبه آن است.

→ یک الگوی گل زیبا در حاشیه لوازم التحریر است.

گچ

plaster [ˈplæstər] n. گچ

گچ خمیری صاف است که هنگام خشک شدن سخت می شود.

→ از گچ برای پر کردن ترکهای دیواره های قدیمی استفاده کرد.

بیل

shovel [ˈʃʌvəl] n. بیل

بیل ابزاری با دسته بلند است که برای حفر استفاده می شود.

→ پسر بیل خود را گرفت و تمام برفهای پیاده رو را برداشت.

اسکلتی

اسکلت [ˈskelətl] adj. اسکلتی

وقتی چیزی اسکلتی باشد ، مربوط به استخوان های بدن است.

→ ما در کلاس آناتومی سیستم اسکلتی را مطالعه کردیم.

زمینی

زمینی [təˈrestriəl] adj. زمینی

اگر چیزی زمینی باشد ، مربوط به زمین است.

bill میلیاردها شکل زندگی زمینی وجود دارد.

شریر، بدجنس، حیوان صفت

vicious [ˈviʃəs] adj. شریر، بدجنس، حیوان صفت

وقتی چیزی یا کسی شرور باشد ، خشن و بیرحم است.

سگ شرور سعی کرد کودک کوچک را گاز بگیرد.

شکارچیان فسیل

تیم و دین شکارچیان بزرگ فسیل بودند. آنها در یافتن استخوان های دایناسور بهترین بودند. اگرچه تیم و دین کاملاً شبیه یکدیگر بودند ، اما آنها کاملاً دشمن بودند. این دو مرد دائماً با هم اختلاف داشتند. آنها نمی توانستند با هم مسالمت آمیز زندگی کنند زیرا امتیازات آنها بسیار زیاد بود. تیم فکر می کرد او بهترین شکارچی فسیل است ، در حالی که دین مطمئن بود که او خیلی بهتر از تیم است.

یک روز ، تیم در جستجوی فسیل های حاشیه شهر بود که استخوان عظیمی را کشف کرد. او هرگز چنین چیزی ندیده بود! بیل خود را برداشت و با احتیاط خاک اطراف آن را بیرون آورد. هنگام حفر ، استخوانهای دندانه ای بیشتری کشف کرد. او فهمید که یک اسکلت کامل دایناسور پیدا کرده است! تیم نمی توانست طرحی را برای پاک کردن اسکلت عظیم الجثه طراحی کند. چنین تلاشی بسیار دشوار خواهد بود. او به کمک احتیاج داشت. او سعی کرد به افرادی فکر کند که توانایی کمک به او را دارند بدون اینکه اسکلت را بشکند. تنها شخصی که تیم به فکرش می رسید دین ، ​​دشمن او بود.

تیم برای یافتن دین به داخل شهر دوید. تیم او را پیدا کرد و گفت ، "دین ، ​​من بقایای اسکلتی یک حیوان بزرگ زمینی را پیدا کردم. اما خودم نمی توانم اسکلت را بیرون بیاورم. لطفا راهنماییم می کنید؟

دین فکر می کرد ادعای تیم ممکن است مشکوک باشد. او پاسخ داد ، "اگر شما در مورد اسکلت جدی هستید ، من کمک می کنم."

تیم با هیجان منطقه اسکلت را به دین نشان داد. آنها با هم کار کردند تا هر استخوان را با دقت از بین ببرند. و برای نگه داشتن استخوانها ، آنها را با نوارهای الاستیک بستند. وقتی کار آنها تمام شد ، به اسکلت کاملی دست یافتند. آنها با استفاده از گچ قالب جمجمه دایناسور را ساختند. آنها حروف اولیه خود را در آن حک کردند و آن را به متصدی موزه محلی دادند.

تیم و دین دریافتند که آنها می توانند بسیار خوب با هم کار کنند. آنها تصمیم گرفتند که به درگیری خود پایان دهند و دوست شوند. مردان با تلفیق استعدادهای خود حتی از گذشته نیز بزرگتر شدند.